



دانشگاه باقر العلوم 7
دانشکده معارف، فلسفه و کلام اسلامی
پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد
رشته فلسفه و کلام

عنوان:

**بررسی مقایسه‌ای پاسخ‌های حکمت‌های مشاء و حکمت
متعالیه به انتقادات غزالی بر فیلسوفان در مسایل
معاد جسمانی و قدم عالم**

استاد راهنما:

دکتر محمد جعفر علمی

مشاور:

دکتر یارعلی کرد فیروزجائی

نگارش:

محمد بهرامی

شهریور 90



تقدیم به:

تقدیم به ساحت وجودی حضرت بقیه الله روحی له الفداء که ما را در سایه لطفش دائماً مورد عنایت قرار می دهد. و تقدیم به روح پدرم که با رنج و سختی مرا به مدرسه فرستاد و تقدیم به همه اساتید بزرگوار که در محضرشان بهره بردم.

چکیده:

غزالی در کتاب تهافت الفلاسفه بیست مسأله از آراء و عقاید فلاسفه را بیان و آنها را محتاج نقد و در سه مسأله‌ی، قدم عالم، علم خدا به جزئیات و معاد جسمانی، آنها را مستحق تکفیر می‌داند. غزالی در مسأله قدم عالم ابتدا سه دلیل از فلاسفه که تقریباً لفظ به لفظ از کتاب دانش‌نامه علانی ابن سینا می‌باشد بر قدم عالم بیان کرده و سپس بر هر کدام از آنها اشکالاتی وارد می‌کند. غزالی ادعا دارد که دین حدوث زمانی عالم را مطرح می‌کند، اما فلاسفه آنرا نپذیرفته و با آن مخالفت می‌کنند و به قدیم بودن عالم اعتقاد دارند لذا مستحق تکفیر می‌باشند. فلاسفه مشاء اعتقاد دارند که دین جزء حدوث ذاتی عالم چیزی را نگفته و به حدوث زمانی عالم اشاره‌ای نکرده است و منظور آنها از قدم عالم، قدیم زمانی می‌باشد. فلاسفه متعالیه اعتقاد دارند که دین حدوث زمانی را می‌گویند؛ اما این حدوث زمانی با حدوث زمانی مورد نظر غزالی تفاوت زیادی دارد.

غزالی درباره معاد جسمانی ادعا می‌کند که فلاسفه، معاد جسمانی را انکار می‌کنند، لذا مستحق تکفیر می‌باشند. اگرچه ابن سینا در رساله اضحویه معاد جسمانی را انکار کرده است، اما در کتاب الهیات شفاء و الیهات نجات آنرا به صورت تبعیدی پذیرفته اما عقل را از درک و اثبات آن عاجز دانسته است. صدرالمتألهین ادعا می‌کند که با اصول و قواعد عقلی، توانسته معاد جسمانی را اثبات کند. اما اینکه آیا بدن محشور که صدرا آنرا اثبات کرده است همان بدن دنیوی مورد نظر دین می‌باشد، یا یک بدن مثالی، قابل تأمل است.

کلیدواژه‌ها: حدوث و قدم، تقدم و تأخر، جعل، فاعل، ترجیح بلامرجح، امکان، عدم مجامع و مقابل، تناسخ، معاد، حکمت مشاء، غزالی، حکمت متعالیه.

فهرست مطالب

1	مقدمه
4	بیان مسأله
5	سؤال اصلی
6	سؤال فرعی
6	فرضیه
6	پیش فرض
6	پیشینه و سابقه پژوهش
7	ضرورت پژوهش
8	روش تحقیق
8	هدف پژوهش

فصل اول : کلیات

9	بخش اول : مفهوم شناسی
10	عدم مجامع و مقابل
11	اولویت
11	ترجیح بلا مرجح
12	جعل
12	امکان
13	فاعل و اقسام آن
14	تقدم و تأخر
15	تناسخ
16	معاد

17	بخش دوم : معرفی
17	غزالی
18	مشاء
18	حکمت متعالیه

فصل دوم : حدوث و قدم عالم

Error! Bookmark not defined. بخش اول : ادله فلاسفه بر قدم عالم در بیان غزالی

Error! Bookmark not defined. دلیل اول فلاسفه بر قدم عالم طبق بیان غزالی

Error! Bookmark not defined. اشکال اول غزالی به دلیل اول فلاسفه

Error! Bookmark not defined. اشکال فلاسفه به اعتراض اول غزالی طبق بیان غزالی

Error! Bookmark not defined. اعتراض غزالی به اشکال فلاسفه

Error! Bookmark not defined. دلیل دوم فلاسفه بر قدم عالم طبق بیان غزالی

Error! Bookmark not defined. اشکال غزالی به دلیل دوم فلاسفه

Error! Bookmark not defined. دلیل سوم فلاسفه بر قدم عالم طبق بیان غزالی

Error! Bookmark not defined. اشکال غزالی به دلیل سوم فلاسفه

Error! Bookmark not defined. بخش دوم : بررسی اشکالات غزالی از منظر حکمت مشاء

Error! Bookmark not defined. بررسی اشکال اول غزالی

Error! Bookmark not defined. بررسی اشکال دوم غزالی از نظر حکمت مشاء

Error! Bookmark not defined. بررسی اشکال سوم غزالی از منظر حکمت مشاء

Error! بخش سوم: بررسی اشکالات غزالی بر مبنای حکمت متعالیه.....

Bookmark not defined.

Error! Bookmark not پاسخ اشکال اول غزالی از دلیل اول فلاسفه

defined.

Error! بررسی قسمت دوم اشکال غزالی بر مبنای حکمت متعالیه.....

Bookmark not defined.

Error! بررسی اشکال غزالی بر دلیل دوم فلاسفه از منظر حکمت متعالیه

Bookmark not defined.

Error! بررسی اشکال غزالی به دلیل سوم فلاسفه بر مبنای حکمت متعالیه

Bookmark not defined.

فصل سوم : معاد جسمانی

بخش اول : ادله فلاسفه بر معاد جسمانی طبق بیان غزالی **Error! Bookmark**

not defined.

مقدمه اول : لذت و الم و درجات آن **Error! Bookmark not defined.**

اشکال غزالی به لذت و الم و درجات آن **Error! Bookmark not**

defined.

مقدمه دوم : تناسخ و اقسام آن **Error! Bookmark not defined.**

اعتراض غزالی به تناسخ **Error! Bookmark not defined.**

بخش دوم : بررسی اشکال غزالی از منظر مشاء در مسأله حشر اجساد **Error!**

Bookmark not defined.

بررسی اشکالات غزالی در مسأله معاد جسمانی از منظر حکمت مشاء **Error!**

Bookmark not defined.

پاسخ حکمت مشاء به اشکال تناسخ **Error! Bookmark not defined.**

بخش سوم : بررسی اشکالات غزالی در مسأله معاد جسمانی از منظر حکمت متعالیه **Error!**

Bookmark not defined.

اصول و مقدمات اثبات معاد جسمانی از نظر حکمت متعالیه **Error!**

Bookmark not defined.

تفاوت های بدن جسمانی دنیوی و اخروی از منظر ملاصدرا **Error!**

Bookmark not defined.

پاسخ اشکالات معاد جسمانی از منظر حکمت متعالیه ... **Error! Bookmark**

not defined.

ملاصدرا و اشکال تأویل آیات بهشت و جهنم **Error! Bookmark not**

defined.

شبهه آکل و مآکول از نظر ملاصدرا **Error! Bookmark not defined.**

شبهه تناسخ از نظر ملاصدرا **Error! Bookmark not defined.**

پاسخ اشکال تناهی ماده و نامتناهی بودن نفوس از نظر ملاصدرا **Error!**

Bookmark not defined.

فصل چهارم: جمع بندی و خاتمه

فهرست منابع **Error! Bookmark not defined.**

مقدمه:

ترجمه آثار فلسفی و علمی به زبان عربی، در آغاز موجب برانگیخته شدن اعجاب و ستایش بسیاری از متفکران اسلامی گردید و متفکران اسلامی پس از طی دوران ترجمه به تفکر و غور در آن آثار پرداختند و خود مستقلاً در زمینه فلسفه به تألیف دست زدند و آثار پر مایه ای از خود به یادگار گذاشتند و از آنچه به ذهن فلاسفه یونان رسیده بود بسی فراتر رفتند و در هر مسأله از مسائل فلسفی، خاصه در مباحث ما بعد الطبیعه و الهیات موشکافی ها کردند. اگرچه نغمه های مخالفی هم علیه این جریان از سوی متکلمان و فقیهان به گوش می رسید و گروهی از آنان، پرداختن به فلسفه و حسن ظن بیش از حد به فلاسفه باستان را مورد نکوهش قرار دادند و گاه از حد انتقاد فراتر گذاشتند و فلسفه را به باد ناسزا گرفتند و حتی بسیاری از آراء فیلسوفان را کفر و مخالف دین دانستند. از سوی دیگر فلاسفه ای که شیفته حکمای پیشین شده بودند، شیفتگی خود را بدان حد رساندند که در تعارض دین و فلسفه، دین را تابع فلسفه می کردند. آنچه برای آنها اصالت داشت فلسفه بود، طبیعی به نظر می رسید که متکلمان نیز ساکت نمانند و به دفاع از دین و رد فلسفه دست بزنند. و در این راه با حربه ای که از فلاسفه و اهل منطق به دست می آورند به جنگ با آنان پردازند؛ از جمله کسانی که در این راه مبالغه را به منتهی درجه رسانید امام محمد غزالی بود. غزالی اولین کسی بود که با قاطعیت و صراحت به نقد فلسفه کهن پرداخت و بسیاری از آراء فلاسفه پیشین را نادرست دانست و تناقض گویی های فلاسفه را گوشزد کرد. غزالی از بین عقاید فلاسفه که در نظر وی از تعلیم ارسطو مأخوذ بود و خود وی جزئیات اقوال و مباحث آنها را با دقت و وضوح در مقاصد الفلاسفه تقریر کرده بود، بیست مسأله را در تهافت الفلاسفه محتاج نقد و بحث یافت که به اعتقاد وی قول حکما به کلی در آن مسائل باطل و مشتمل بر ضعف و عجز و خطا بود و از جمله در سه مسأله قول آنها را متضمن کفر می یافت. این سه مسأله

عبارت بودند از : مسأله قدم عالم، مسأله نفی علم به جزئیات از ذات، انکار حشر اجساد و معاد جسمانی. غزالی برای رد و مشخص نمودن تناقضات مباحث فلسفی به شناخته‌ترین قهرمان مشائیان اسلام یعنی ابن سینا و گاهی به فارابی روی می‌آورد. یعنی نخست عقاید فیلسوفان را تقریباً لفظ به لفظ از کتاب دانشنامه‌ی علایی نقل می‌کند و قائل است که بیان ابن سینا نزدیک‌ترین و دقیق‌ترین تعبیری است که از فلسفه مشائی ارسطو نقل شده است لذا نشان دادن مواضع تناقض آن به منزله مرگ فلسفه و شکست قطعی آن است. در حقیقت مبنای اشکالات غزالی را باید در مبانی فکری اشعری مآبانه‌ی او جستجو کرد. مبانی ای که خود او آنها را پذیرفته و به شدت از آنها در کتاب قواعد العقاید دفاع می‌کند. مبانی اشعری غزالی در مورد انکار رابطه ضرورت و علیت و قائل شدن به قدمای ثمانیه در مورد صفات خداوند منجر به عقایدی می‌گردد که لازمه‌ی آن اشکالاتی می‌باشد که قطعاً آنها را بر فلاسفه وارد می‌داند. غزالی به تبعیت از استاد خود امام الحرمین قائل به اصالت الماهیت می‌باشد و همچنین بر مبنای اشاعره قائل به انکار رابطه ضرورت و علیت و قائل به قدمای ثمانیه در مورد صفات خداوند می‌باشد، که این امر منجر به عقایدی می‌گردد که لازمه آن قطعاً اشکالاتی است که بر فلاسفه وارد می‌داند که در این تحقیق به بعضی از آنها پرداخته می‌شود.

فصل اول: کلیات

بیان مسأله

مسأله حدوث عالم یا پیدایش جهان یکی از مهم ترین مباحث هستی شناسی است که در زبان اسطوره ای کهن نشانه هایی از آن به چشم می خورد؛ بحث از ثبات و تغییر عالم برای ارسطو و افلاطون یک دغدغه اصلی به شمار می رفت تا جائیکه مسأله ثبات و وحدت در برابر تغییر و کثرت در عصر افلاطون به عنوان بنیادی ترین مسأله مطرح بود. افلاطون تلاش کرد با ارائه نظریه "مثل" راه حل تازه ای برای آن ارائه دهد. ارسطو تلاش کرد نظریه "مثل" را از عالم معقول به عالم محسوس تنزل دهد. تا اینکه در نظامهای نو افلاطونی این مسأله با تطبیق دین و فلسفه به اوج خود رسید. با ورود این بحث ها در فلسفه اسلامی، روش استدلال و بهره گیری از عقل برای دفاع از عقاید دینی شدت یافت. این امر موجب بروز تعارضاتی بین دین و فلسفه گردید، فلاسفه قائل به قدم عالم شدند که این مسأله با متون شریعت درباره خلقت عالم ناسازگار بود.

از نظرغزالی در بین اعتراضهایی که بر اقوال فلاسفه دارد هیچ کدام به اندازه مسأله قدم عالم حائز اهمیت نمی باشد و ظاهراً به خاطر همین امر یک چهارم از تهافت الفلاسفه را به این مسأله اختصاص می دهد. و همین مسأله را اساس تمام کفر و بدعت فلاسفه می داند.

از طرف دیگر طرح مسأله مرگ و معاد دغدغه همیشگی انسان در طول تاریخ بوده است. طرح مسأله مرگ و تناسخ و شبهه آکل و مأکول و حیات دوباره بعد از مرگ، در بین فیلسوفان یونانی خود گواه اهمیت این امر، در روزگار پیش از اسلام است.¹ در این میان مسائل مربوط به معاد جسمانی به طور خاص، مورد دغدغه زیاد متفکران بوده و همیشه برای اثبات آن کوشیده اند، شاید معاد جسمانی بدین تفصیل و دقت

¹. پویان، مرتضی؛ معاد جسمانی در حکمت متعالیه، چاپ اول، قم: موسسه بوستان کتاب، 1388، ص

پیش از اسلام مطرح نبوده است ولی در بین مذاهب و حتی فیلسوفان یونانی چون " انبذقلیس " در قالب دیگر و تحت موضوعات و شبهاتی همچون تناسخ، آکل و مأکول و آلت بودن بدن جلوه می کرده است.¹ عده ای از اثبات عقلی این امور و رفع شبهات آن عاجز مانده اند و به انکار مسأله معاد پرداختند و گروهی دیگر از ناحیه شریعت رو به تعبد آوردند که داستان این عده در بین متفکران اسلامی هم سرایت کرد و ادامه یافت. غزالی معتقد است نظریات فلاسفه در مورد مسائلی چون قدم زمانی عالم و اتکاء علم خداوند به جزئیات و بازگشت اجساد و حشر آنها در روز قیامت بر خلاف آیین مقدس اسلام است و کسی که بر خلاف اسلام نظریه ای را ابراز کند محکوم به کفر خواهد بود. به نظر غزالی اعتقاد داشتن به یکی از این سه مسأله مستلزم اعتقاد به کذب پیامبران است و کسی که پیامبران را کاذب بداند کافر است.

سخن در این است که آیا همانطور که غزالی معتقد است واقعا بیان فلاسفه در مورد قدم عالم، سست و بی پایه است؟ آیا اشکالات غزالی به ادله فلاسفه وارد است؟ آیا فلاسفه معاد جسمانی را انکار می کنند؟ این مسائلی است که پژوهش حاضر در صد پاسخگویی به آن است.

سؤال اصلی :

از نظر فلاسفه مشاء م متعالیه چه نقدهایی بر مواضع غزالی درباره مباحث فلسفی حدوث و قدم عالم و معاد جسمانی وارد است؟

¹. همان .

سؤال فرعی :

1. ادله فلاسفه بر قدم عالم چیست ؟
2. اشکالات غزالی بر این ادله چیست ؟
3. موضع فلاسفه مشاء و متعالیه درباره این ادله و اشکالات چیست ؟
4. دیدگاه فلاسفه دربارهی معاد جسمانی و ادلهی آنها چیست ؟
5. اشکالات غزالی بر این ادله چیست ؟
6. موضع مشاء و متعالیه دربارهی این ادله و اشکالات چیست ؟

فرضیه :

- مراد از حدوث در لسان شرع، حدوث ذاتی می باشد، نه حدوث زمانی لذا فلاسفه کافر نیستند.

صدرالمآلهین قائل است که عالم حدوث زمانی را دارد.

- فلاسفه حکمت مشاء، متعالیه و غزالی، معاد جسمانی را قبول دارند.

پیش فرض :

- خداوند علت و فاعل هستی و عالم معلول و فعل او می باشد و اتفاق محال است.
- بر مبنای شریعت حقه، انسانها در روز قیامت با بدنی که در دنیا با آن می زیسته اند محشور می شوند.

پیشینه و سابقه پژوهش

سابقه تحقیق در مورد اشکالات غزالی به فلسفه به نزاع طولانی متکلمان و حکما برمی گردد. اولین تحقیق در این زمینه، رساله ابن حزم در غرب عالم اسلام در رد اندیشه های فلسفی یعقوب بن اسحاق کندی می باشد. مهمترین کتابی که به منظور رد و انتقاد به فلسفه نوشته شده است کتاب تهافت الفلاسفه غزالی می باشد. بعد از ضربه ای که غزالی با نوشتن این کتاب به پیکره فلسفه وارد ساخت، کتابهایی تحت عنوان تهافت الفلاسفه نوشته شد که هیچکدام به پای اثر غزالی نمی رسد که عبارتند از:

تهافت الفلاسفه تألیف قطب الدین راوندی، تهافت الفلاسفه تألیف علاءالدین طوسی، تهافت الفلاسفه تألیف خواجه زاده مصلح الدین مصطفی بن یوسف.¹

تقریباً حدود یک قرن بعد، ابن رشد اندلسی به منظور دفاع از فلاسفه و رد اشکالات غزالی کتابی به نام تهافت التهافت را تألیف کرد که در واقع نتوانست از عهده مشکلات غزالی بر آید. بعد از تهافت التهافت ابن رشد، تحقیق درباره اشکالات غزالی به فلسفه مخصوصاً مسأله حدوث و قدم عالم یکی از مواردی است که زیاد به چشم می خورد به گونه ای که یکی از مباحث عمده بسیاری از کتابهای فلسفی و کلامی، مسأله حدوث و قدم عالم می باشد. صاحب حکمت متعالیه، صدر الدین شیرازی، در کتاب اسفار اشکالات غزالی را به صورت کامل نقل می کند و به آنها پاسخ می دهد و همچنین او رساله ای به نام حدوث عالم دارد. در دوران معاصر هم تحقیقات زیادی در این موضوع انجام شده است که از جمله ای آنها کتاب نقدی بر تهافت الفلاسفه اثر سید جلال الدین آشتیانی می باشد. همچنین استاد مطهری در بحث حرکت و زمان به طور مبسوط به اشکالات غزالی در مورد حدوث عالم پرداخته اند. اما آنچه به نظر می رسد این است که این موضوع بنا به اهمیت آن و طرح مشکلات جدید در فلسفه غرب هنوز هم تازگی دارد. سعی ما در این تحقیق بر این است که به صورت مقایسه ای به بررسی اشکالات غزالی از منظر حکمت متعالیه و مشاء پردازیم.

ضرورت پژوهش

اسلام دینی است که اساس الهیات و باورهایش، چیزی جز عقل و هوش بشری نمی باشد، در جای جای قرآن علاوه بر تأکید و تکیه بر شعور، تعقل، تفکر، تدبر، تفقه و برهان، بر نفی تقلید در اصول و ضروریات تأکید شده است. عناد غزالی با

¹ ابراهیمی دینانی، غلامحسین؛ ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، چاپ چهارم، تهران: امیر کبیر، 1385، ج 1، ص 212.

فلسفه، ضربه محکمی به عقل و اندیشه زد که برای بازسازی آن باید سراغ اندیشه رفت. امروز نقد اندیشه های غزالی که ریشه در اعتقادات اشاعره دارند، در واقع دفاع از عقلانیت و فلسفه و بازگرداندن شکوفایی و علم به تمدن اسلامی می باشد. همچنین تحقیق در مورد معاد جسمانی، تحقیق درباره بعد روانی انسانها و میل به جاودانگی بشر می باشد که سرنوشت آنها را در جهان دیگر رقم می زند.

روش تحقیق

روش تحقیق به صورت تحلیلی و توصیفی بوده است و روش گرد آوری اطلاعات به صورت کتابخانه ای و نرم افزار می باشد

هدف پژوهش

در ظاهر امر احساس می شود، علیرغم ادعای فلاسفه درباره ی خدشه ناپذیر بودن استدلالها و براهین عقلی آنها با اشکالاتی که غزالی به آنها وارد کرده چندان هم نمی توانند محکم و قابل اعتماد باشند اما در واقع باید گفت: اثبات اینکه برهانهای فلسفی خدشه ناپذیرند، نیاز به دقت و تحقیق دارد، از جمله تحقیق حاضر که سعی دارد به بررسی اشکالات غزالی به فلاسفه و پاسخ آنها از منظر حکمای مشاء و متعالیه پردازد تا از طریق برهان خلف ثابت شود، آنچه را که غزالی آنرا تهافت الفلاسفه نامیده است؛ در واقع این خود اومی باشد که دچار تناقض گویی شده است نه فلاسفه. هدف اصلی پژوهش حاضر، نقد و بررسی اشکالات غزالی به فلسفه در مسائل حدوث و قدم عالم و معاد جسمانی از منظر حکمت مشاء و حکمت متعالیه می باشد.

بخش دوم : مفهوم شناسی

شرط نخست در هر پژوهشی از جمله پژوهشهای فلسفی، بررسی مفهوم واژه هایی است که در موضوع با مسأله فلسفی مورد نظر به کار رفته اند. زیرا بدون داشتن تصویری روشن از معنا و مفهوم این کلمات و اصطلاحات، هرگونه داوری درباره آنها امکان پذیر نیست. برای این اساس ضروری به نظر می رسد در گام اول مشخص سازیم در دستگاه فلسفی حدوث به چه معنایی به کار رفته است.

کلمه **حادث** به معنای تازه و مقابل قدیم است که به معنای کهنه می باشد " حدث عن فلان " یعنی روایت و حدیث کرد از او؛ " محادثه " یعنی مکالمه؛ " احادثه " یعنی ایجاد و ابداع کرد آن را؛ " تحدث بالشیء و عن الشیء " یعنی خبر داد از آن؛ " حدث " امر منکر را گویند و امری که معنا و معروف نباشد و جمع آن " احداث " است؛ " حدائنه الامر " یعنی ابتدا و اول آن.¹

حدوث در اصطلاح هستی بعد از نیستی را گویند؛ به عبارتی دیگر آن که وجودش مسبوق به عدم باشد را حادث گویند، در مقابل قدیم که به آن که وجودش مسبوق به عدم نباشد می گویند. حدوث و قدم هر یک بر دو معنی اند یکی حدوث و قدم به قیاس و دیگری حدوث و قدم به غیر قیاس و بنفسه، و حدوث و حادث به قیاس مانند زمان وجود زید نسبت به زمان وجود عمرو در صورتی که زمان وجود زید کمتر از زمان وجود عمرو باشد و قدم عکس آن است. این نوع حدوث و قدم و حادث و قدیم را عرضی می نامند.²

همچنین حادث و قدیم به غیر قیاس (بنفسه) بر دو قسم است: حادث و قدیم ذاتی، حادث و قدیم زمانی؛ حادث زمانی عبارت است از حصول شیء بعد از آنکه نبوده

1 . سجادی ، جعفر ؛ فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، چاپ دوم ، تهران ، سازمان چاپ و انتشارات ، 1386، ص 189.

2 . همان .

است به نحو بعدیت غیر مجامع با قبلیت.^۱ بنابراین اصل، زمان حادث نیست؛ زیرا زمانی نبوده که زمان نباشد. قدم زمانی عبارت از بودن شیء است به نحوی که آغازی برای زمان وجود آن نباشد و زمان به این معنا قدیم نیست؛ زیرا زمان را زمان دیگری نیست که زمان وجود او باشد. و همین طور مفارقات از ماده؛ زیرا برای وجود آنها زمانی نیست و آنها اعلی و مافوق زمانند. حدوث ذاتی عبارت از بودن شیء است به ذاته مستند به غیرش؛ به عبارت دیگر وجود شیء مستند به ذات خود نباشد بلکه مستند به غیرش باشد خواه این استناد مخصوص به زمان معین باشد یا مستمر در تمام ازمنه باشد یا مرتفع از افق زمان باشد و قدیم ذاتی آن است که وجودش بذاته مستند به ذات خود باشد.

عدم مجامع و مقابل: عدم مجامع و عدم مقابل یا غیر مجامع از فروع است مسأله حدوث و قدم است.

حدوث عبارت از مسبوق بودن وجود شیء به عدم آن، این عدم بر دو قسم است: عدم مجامع و عدم مقابل یا غیر مجامع. عدم مجامع، عدمی است که با وجود لاحق جمع می شود؛ یعنی شیء در همان حال که موجود است، عدم نیز در مرتبه ذاتش موجود است، مانند حدوث ذاتی که در آن شیء حادث مسبوق به عدمی است که آن عدم با وجود آن شیء جمع می شود و تقدم آن عدم، بر وجود، تقدم ذاتی است. اما عدم مقابل یا عدم غیر مجامع، عدمی است که با وجود لاحق، قابل جمع نیست مانند حدوث زمانی که عدم زمانی یک شیء، هرگز با وجود آن شیء جمع نمی شود.^۲

^۱ . شیرازی، صدر المتألهین، حکمت متعالیه (نه جلدی)، چاپ اول، قم، طلیعه نور، 1425 ه.ق، ج 3، صص 246-245

^۲ . گرجی، علی؛ اصطلاحات فلسفی و تفاوت آنها با یکدیگر، چاپ سوم، قم، موسسه بوستان کتاب، 1388، ص 181.

اولویت : اصطلاح اولویت در باب مسأله حدوث و خروج ممکنات از حالت تساوی الطرفین به دار وجود یا عدم به کار برده شده است.¹ بر این اساس که علت خروج ممکن از امکان به وجود یا عدم و مرجح طرف وجود یا عدم چیست؟ اولویت در تقسیم اولی به دو قسم تقسیم می گردد. 1- اولییتی که به ذات شیء مربوط است و اولویت وجود و یا عدم، از ذات ممکن نشأت گرفته باشد نه آنکه اولویت را علت به آن داده باشد، به آن اولویت ذاتی می گویند. به عبارت دیگر چیزی که نسبتش با وجود و عدم یکسان نباشد بلکه یا به وجود نزدیک تر باشد یا به عدم، اولویت آن ذاتی خواهد بود. 2- اولییتی که از ناحیه علت به آن داده شده باشد و رجحان وجود یا عدم از ناحیه غیر است به آن اولویت غیر می گویند. به عبارت دیگر اولویت ذاتی از ذات شیء ممکن نشأت می گیرد ولی اولویت غیر از ناحیه علت و عامل خارجی است.

ترجیح بلا مرجح : ترجیح بلا مرجح یعنی فاعلی که صحیح است دو فعل مختلف از او صادر شود، بدون آنکه تغییری در وضع آن فاعل پیدا شود که یک طرف را متعین کند، یک طرف را انتخاب کند.

در واقع ترجیح بلا مرجح از ناحیه فاعل فعل است به این صورت که یک فاعل دو فعل یا دو اثر مختلف را که نسبتش به هر دو مساوی است بدون وجود مرجحی، در یکی از آن دو تأثیر بگذارد و آنرا به وجود آورد مانند کسی که بر سر دوراهی قرار گرفته است بدون مرجح یکی از آن دو را انتخاب کند.²

ترجیح بلا مرجح یعنی قابلی که قابلیت پذیرش دو طرف را دارد و نسبتش به هر دو طرف مساوی باشد، بدون عامل مرجح یک طرف را بپذیرد. در واقع ترجیح بلا مرجح از ناحیه قابل است و فعلی است که نسبتش به وجود فاعل و عدم آن مساوی باشد

1. همان، ص 117.

2. همان، ص 67.

ولی یک طرف را قبول کند بدون آنکه مرجحی در کار باشد، مانند ماهیت که نسبتش به وجود و عدم مساوی است، لذا اگر یکی از آن دو را بدون مرجح بپذیرد، ترجیح بلا مرجح خواهد بود.¹ در واقع بازگشت ترجیح بلا مرجح به ترجیح بلا مرجح است، زیرا فاعل بدون هیچ عامل، ترجیحی به یکی از دو طرف گرایش پیدا می کند.

جعل : جعل به معنای نهادن، آفریدن، گرداندن، گمان بردن، شروع کردن در کاری و اعطا کردن آمده است. و در اصطلاح فلاسفه عبارت است از: اثر خاص فاعل که مناسب با معنای آفریدن می باشد.² بحث جعل، بحث رابطه علت است با معلول خودش. علت نوعی رابطه میان علت و معلول می باشد و معلول " هویت " خودش را از علت می گیرد. جعل یعنی آنچه معلول از علت می گیرد چیست؟ جعل بر دو قسم است یکی جعل بسیط که جعل الشیء است که مفاد هل بسیطه است و به آن جعل ابداعی هم می گویند که در این جعل، ممکن الوجود در اصل وجود خودش محتاج به علت است که آن را ایجاد کند و جعل کند. و دیگری جعل مرکب است که مفاد هل مرکبه است و جعل الشیء شیء است؛ یعنی هر چیزی که دارای یک صفت عرضی مفارق باشد، در عروض این صفت عرضی به علت نیاز دارد که با جعل تألیفی این شیء را متصف به این صفت بکند.³

امکان : فلاسفه مفاهیم ذهنی را از جهت انتساب آنها به تحقق و وجود خارجی سه قسمت کرده اند :

الف) واجب الوجود بالذات، امری است که تحقق آن در خارج ضروری بوده و عدم برای آن ممتنع باشد. ب) ممتنع بالذات، عبارت است از مفهوم و امری که تحقق آن در خارج محال باشد. ج) ممکن بالذات : عبارت است از امری که تحقق و عدم آن

1. همان، 68.

2. فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، ص 182.

3. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار، تهران، انتشارت صدرا، ج 10، ص 28.

در خارج یکسان باشد و به عبارت دیگر امکان، عبارت است از لا اقتضایی محض است؛ زیرا که وجود و عدم برای ممکنات ضروری نیست و هر یک از دو وجود و عدم آنها باید مستند به علت باشد و مرجحی لازم است تا موجب رجحان یک طرف و مرجوحیت طرف دیگر شود تا طرف راجح، متحقق و واجب بالغیر و طرف مرجوح ممتنع بالغیر گردد.^۱

امکان اقسامی دارد که عبارتند از: امکان عام، امکان خاص، امکان اخص، امکان ذاتی، امکان استعدادی، امکان وصفی.

فاعل و اقسام آن: فاعل در لغت به معنی کننده کار و انجام دهنده فعل می باشد اما در اصطلاح فلاسفه در مقابل قابل استعمال شده و به معنای تاثیر کننده و اثر گذارنده است، چنانچه قابل به معنای قبول کننده اثر از فاعل می باشد.^۲

اقسام فاعل عبارتند از:

- 1- فاعل بالطبع: که مبدأ صدور فعل است بدون شعور و اراده و فعل آن ملائم با طبیعتش می باشد. 2- فاعل بالقسر: مبدأ صدور فعل می باشد و فعل صادره از آن بدون شعور و آگاهی است اما فعلش بر خلاف طبیعتش است. 3- فاعل بالجبر: مبدأ صدور فعل باشد بدون اختیار بعد از آن که از شأن آن اختیار و عدم اختیار فعل باشد
- 4- فاعل بالقصد: مبدأ صدور فعل است که فعلش مسبوق به علم و اراده باشد و نسبت اصل قدرت و قوت او بدون انضمام دواعی و یا صوارف به فعل و ترک مساوی باشد. (یعنی انجام فعلش نیاز به انگیزه زائد بر ذات دارد.) 5- فاعل بالعنایه: فاعلی که مبدأ صدور فعل باشد و فعل او تابع علمش است و علم او به خیر مطلق، بدون داعی زائد بر ذات، کافی در صدور فعل از آن باشد و همچنین فعل او مجرد علمش به نظام احسن باشد. 6- فاعل بالرضا: فاعلی که مبدأ صدور فعل باشد و

¹ . فرهنگ اصلاحات فلسفی ملاصدرا، ص 97.

² . همان، ص 216.

علمش به ذاتش عین ذات او باشد و منشأ فاعلیت او ذات فاعل است و علاوه بر فاعل، عالم بر فعلش است به نحو علم اجمالی که عین علمش به ذاتش باشد و علم تفصیلی که عبارت است از نفس وجود فعلش باشد.^۱

تقدم و تأخر: تقدم یعنی جلو و پیش، متقدم یعنی امری که از جهتی از جهات جلو و قبل باشد و وضع تأخر مقابل تقدم است. و در اصطلاح فلاسفه به جای آن واژه های سبق و لحوق هم به کار می رود.^۲

انواع تقدم و تأخر:

1- بالطبع: تقدم علت ناقصه بر معلول از این سنخ است و ملاک تقدم بالطبع تقدم وجودی است، چون علت و معلول هر دو موجودند، اما علت ناقصه بر معلول خود در وجود تقدم دارد.

2- تقدم بالشرف: مصداق آن فضایل اخلاقی است و ملاک آن نیز فضل و مزیت است. مانند تقدم عالم بر جاهل.

3- تقدم بالزمان: مصداق آن یا زمان است با امور زمانی و حکم این نوع از سبق آن است که سابق و لاحق باهم قابل اجتماع نیستند، یا بالذات مانند خود زمان و یا بالعرض مانند زمانیات. ملاک سبق زمانی، قوه و فعل است یعنی مرتبه ای از مراتب زمان، قوه مرتبه دیگر است و مرتبه دیگر، "فعلیت" مرتبه قبل است؛ مانند تقدم زمان وجود حضرت نوح (علیه السلام) بر حضرت موسی (علیه السلام)

4- تقدم بالعلیه: تقدم علت تامه بر معلول خود از این سنخ است و ملاک در این نوع تقدم، وجوب است؛ یعنی هم علت تامه دارای ضرورت است و هم معلول آن. اما علت تامه در ضرورت و وجود بر معلول سبقت دارد.

1. همان، ص 376.

2. اصطلاحات فلسفی و تفاوت آنها با یکدیگر، ص 143.

5- تقدم بالرتبه : به معنای ترتیب است که این ترتیب یا در امور مکانی است مانند تقدم امام بر مأمون نسبت به محراب. یا در امور غیر مکانی و عقلی است، مانند نسبت نبات و حیوان به جسمیت، که نسبت نبات به جسمیت نزدیک تر است از حیوان. ملاک تقدم بالرتبه قربیت است، چه قربیت مکانی باشد چه عقلی.

6- تقدم بالحقیقه : به معنای واقعیت است بدین صورت که نسبت اشیاء به واقعیت گاهی بالذات است، مانند وجود که نسبتش به واقعیت بالذات است و گاهی بالعرض است مانند ماهیت.

7- تقدم بالدهر : در تقدم دهری، وجود شیء، مسبوق به عدم خودش است البته در امتداد سلسله طولی نه عرضی.¹

تناسخ : نسخ به معنای ازاله، ابطال و نقل آمده است، چنانچه به معنای انتقال مکتوب به مکتوب دیگر نیز آمده است. "ناسخ و ناسخوا" یعنی هر یک در مقام رفع و ابطال و ازاله دیگری بر آمدند. "تناسخ الورثه" یعنی یکی بعد از دیگری مردند. "تناسخت الازمنه" یعنی زمان ها به دنبال یکدیگر آمدند، و بالاخره نسخ و تناسخ به معنای انتقال نفس ناطقه است از بدنی به بدن دیگر بعد از متلاشی شدن بدن اول بدون حصول فاصله میان آن دو قائلان به تناسخ منکر عالم آخرت هستند و ثواب و عقاب را به لذت و الم دنیوی در همین عالم معنا می کنند.²

ملاصدرا می گوید: «تناسخ در نزد ما به سه قسم تصور می شود: الف) انتقال نفس در این عالم از بدنی به بدن دیگر که مباین و جدا از او می باشد. ب) انتقال نفس این بدن دنیوی به بدن اخروی که مناسب با اوصاف و اخلاق او می باشد که در دنیا کسب نموده است. ج) در این نوع تناسخ باطن انسان مسخ می شود و ظاهر او نیز از

1. فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، صص 154-155.

2. همان، ص 165.

صورت اولی انسانی که قبلا داشت به صورت باطنی وی که بدان صورت مسخ شده است انتقال می یابد» .

معاد : از نظر لغت مصدر میمی است از فعل " عاد لکذا " یعنی " صار الیه، بازگشت بدان چیز یا بدان حال. پس معاد یعنی بازگشتن شیء یا شخص به حالت و تعیینی که از پیش داشته است به معنای " مرجع " و " مصیر " نیز می باشد که در این صورت بیشتر اسم مکان است.

ابن منظور می گوید: « عاد الشیء، يعود، عوداً و معاداً، ای: رَجَع " و در معنای حقیقی " رجوع " بازگشت " تعین سابق " ضرورت دارد؛ یعنی شخص اگر در مکانی یا حالتی یا وضعی یا تعیینی باشد و دوباره به همان چگونگی بازگردد به آن " رجوع " گفته می شود معنای حقیقی " عود " (معاد) نیز همین است.»^۱

معاد از نظر معنی و حقیقت، یعنی بازگشت و زنده شدن اجساد در روز حشر. اما در چگونگی آن اختلاف وجود دارد. عده ای مانند فقها و اهل حدیث تنها معاد را جسمانی می دانند گروهی مانند فلاسفه مشاء قائل به روحانی بودن معاد هستند. عده ای از حکما و بزرگان عرفاء و متکلمان، قائل به حدوث ارواح و رجوع به کالبد می- باشند و گروهی به جسمانی بودن و روحانی بودن آن می باشند، اکثر حکمای طبیعی از قدماء فلاسفه قائل به نفی معاد هستند مطلقاً، و عده ای مانند جالینوس و اتباعش توقف و شک در امر معاد دارند.^۲

1 . حکیمی ، محمد رضا ، معاد جسمانی در حکمت متعالیه ، قم : انتشارات دلیل ما ، 1386. ص 111

2 . فیاض لاهیجی ، عبدالرزاق ، گوهر المراد ، تهران : انتشارات سایه ، 1383. ص 621.

بخش سوم (معرفی)

غزالی : ابو حامد محمد بن احمد غزالی یکی از نوابغ ایران د ر قرن پنجم هجری می باشد. غزالی شاگرد امام الحرمین ابوالمعالی جوینی متکلم برجسته شافعیه اشعری می باشد. به دلیل شهرت خاص او در آن زمان لقب " حجه الاسلام " بر وی نهادند. غزالی در عالم اسلام هم از لحاظ فلسفی و هم از لحاظ تصوف و دین و هم از نظر وسعت اطلاعات و هم از نظر کثرت تأثیر در افکار دینی و تعلقات مغرب و مشرق مورد توجه خاص می باشد.^۱

غزالی مانند متکلمان از همان آغاز با فلسفه میانه خوشی نداشت و با صراحت و قاطعیت در راه مخالفت با فلسفه گام برداشت و به نقض آراء فلسفی پرداخت. غزالی برای نفی فلسفه نخواست تنها از راه تکفیر فلاسفه و تحریم فلسفه وارد شود به طوری که می گوید : « بسیاری از علمای دین به ابطال فلسفه پرداخته اند و چون در فلسفه توغل نداشته اند، سخنانشان مورد ریشخند فلاسفه قرار گرفته است. » بنابراین برای اینکه سنجیده و دانسته سخن بگوید نخست بر آن شد که به عمق فلسفه برسد. غزالی پس از پرداختن از تألیف کتاب *مقاصد الفلاسفه* به رد و نقد فلسفه اهتمام ورزید و در مقام هدم آراء کفر آمیز برآمد.^۲ به نظر غزالی، ارسطو و پیروان او در اسلام مانند فارابی و ابن سینا همگی ملحد و کافرند. وقتی سخنان و آراء حکیمان را با اعتقادات مسلم اسلامی قیاس می کنیم متوجه می شویم که در بعضی موارد، اختلاف صرفاً لفظی است. غزالی در بیست مسأله، رأی فلاسفه را با مسلمات دینی در تعارض خواند و در سه مسأله به تکفیر فلاسفه پرداخت.^۳ غزالی حسن ظن شدید متفکران و ارباب نظر را نسبت به فلاسفه پیشین سست کرد. غزالی دارای تألیفات

۱ . . . ، **غزالی شناسی** (گزیده مقالات) ، به اهتمام میثم کرمی، تهران : انتشارات حکمت ، چاپ اول، ص 38

۲ . همان ص 198 .

۳ . همان ص 201 .

بسیاری می باشد که از جمله آنها می توان، احیاء علوم دین، کیمیای سعادت، مقاصد الفلاسفه، تهافت الفلاسفه، نصیحه الملوک،..... نام برد.

مشاء: واژه فلسفه ریشه یونانی دارد و بر گرفته از کلمه ترکیبی فیلسوفیا، به معنای دوستدار دانش، و مرادف پارسی آن لفظ دانش است. مشاء به معنای رونده یا بسیار رونده، عنوان یکی از مکتبهای بزرگ فلسفی است. لفظ مشاء همانند کلمه اشراق بیانگر روش مکتب اشراقی است و نوع نگرش و شیوه مشائیان را بیان نمی کند، اما کاربرد لفظ مشاء با مشتقات کلمه "تحصیل" مانند عند المشائین المحصلین و همچنین اهتمام و تأکید فراوان مشائیان برای سود جستن از عقل و استدلال در مباحث فلسفی، این لفظ را آنچنان دارای شاخصه های انصراف و تبادر معنا از لفظ گردانید که عنوان مشاء به تنهایی منادی بزرگ ترین مکتب فلسفی بحثی گردید و طرفداران فلسفه مشائی با قرار دادن برهان و قیاس و تبیین واقعتهای جهان هستی بر اساس آموزه های عقلانی، مکتب فلسفی بزرگ و گران سنگی را بنیان نهادند.¹

آغاز رسمی فلسفه مشائی در دنیای اسلام به فیلسوف عرب ابویوسف اسحاق کندی بر می گردد. در قرن چهارم هجری توسط معلم ثانی، ابونصر فارابی، گسترش یافت و بعد از آن ابن سینا به عنوان رئیس فلسفه مشاء این مکتب را به اوج رساند. اگرچه ارسطو صاحب مکتب مشاء در غرب می باشد اما در فلسفه اسلامی هر جا سخن از مشاء به میان می آید، ابن سینا به عنوان نظریه پرداز اصلی این مکتب به ذهن تبادر می کند. یکی از طرفداران مکتب مشاء خواجه نصیر الدین طوسی می باشد که در کتاب شرح اشارات به نقد اشکالات فخر رازی به ابن سینا پاسخ می دهد.

حکمت متعالیه: اگر چه کلمه "حکمت متعالیه" به وسیله بوعلی در اشارات به کار رفته است یا سهروردی، شخصی که واجد دانش شهودی باشد را حکیم متأله می داند اما فلسفه ی آنها هرگز به این نام معروف نشد، بلکه حکمت متعالیه به وسیله

1. ذبیحی، محمد، فلسفه مشاء با تأکید بر اهم آراء ابن سینا، تهران: انتشارات سمت، ص 1.

صدرالدین شیرازی پایه گذاری شد. صدر المتألهین رسماً فلسفه خود را " حکمت متعالیه " خواند و فلسفه وی به همین نام مشهور شد. مکتب حکمت متعالیه از لحاظ روش شبیه مکتب اشراقی است یعنی به استدلال و کشف و شهود توأماً معتقد است ولی از نظر اصول و استنتاجات متفاوت است. در مکتب ملاصدرا بسیاری از مسائل مورد اختلاف مشاء و اشراق یا مورد اختلاف فلسفه و عرفان و یا مورد اختلاف فلسفه و کلام برای همیشه حل شده است.

فلسفه صدرا یک فلسفه التقاطی نیست بلکه یک نظام خاص فلسفی است که هر چند روشهای فکری گوناگونی اسلامی در پیدایش آن مؤثر بوده اند اما باید آنرا یک نظام فکری مستقل دانست.^۱ ملاصدرا از جمله فیلسوفانی است که در جریان فکر فلسفی اسلام، سخن نو و تازه گفته و مسائل جدید مطرح کرده است و دو اصل عمده و بنیادی که اساس و زیر بنای اندیشه های او را تشکیل می دهد عبارتند از: اصالت وجود و حرکت در جوهر.^۲

زیر بنا و اساس " حکمت متعالیه " و همه ما بعد الطبیعیه صدرایی را علم وجود تشکیل می دهد که متعرض " وجود " به هر دو معنای خودش است هم به معنای وجود اشیاء و هم به معنای وجودی که خاص و متعین جزئی نیست بلکه شامل مبدأ الهی یا " وجود محض " می شود که ورای وجود به معنای متعارف است.^۳ حکمت متعالیه بعد از صدرا تا دوران معاصر طرفداران زیادی دارد که از جمله آنها می توان به ملاهادی سبزواری، ملا عبدالله زنوری، علامه طباطبائی، مرتضی مطهری اشاره کرد .

۱ . مجموعه آثار ، همان ، ج ۵ ، ص ۱۵۲ .

۲ . ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام ، ج ۳ ، ص ۵۹ .

۳ . حنا الفاخوری ، خلیل الجر؛ تاریخ فلسفه در جهان اسلامی ، ترجمه ی عبدلحمید آیتی ، چاپ پنجم ، قم ، انتشارات علمی فرهنگی ، ۱۳۷۷ ، ج ۳ ، ص ۱۹۵ .